

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی-سعیدافغانی
۱۱ مارچ ۲۰۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم



۴

اسراء ومعراج در حدیثی انس بن مالک:

حضرت انس رضی الله عنه به نقل از ابوذر رضی الله عنه می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: «زمانی که در مکه به سر می بردم، شبی سقف منزلم سوراخ شد و جبرئیل پایان آمد و سینه مرا شکافت و با آب زمزم شست و شو داد.

پس از آن، طشتی را که پر از حکمت و ایمان بود، آورد و در سینه من خالی کرد و آن را بست. سپس دست مرا گرفت و به سوی آسمان برد.

وقتی به آسمان دنیا رسیدم، جبرئیل به محافظان آسمان گفت: در را باز کن. پرسید: شما چه کسی هستید؟ گفت: من جبرئیل هستم. فرشته پرسید: آیا شخص دیگری همراه توست؟ جبرئیل گفت: بلی، محمد صلی الله علیه و سلم با من است. محافظ گفت: آیا ایشان دعوت شده اند؟ جبرئیل گفت: بلی. بعد، در باز شد و ما از آسمان دنیا بالا رفتیم. ناگهان، نگاهم به شخصی افتاد که عده زیادی سمت راست و چپ او قرار داشتند. آن شخص هر وقت به سمت راست نگاه می کرد، می خندید و هر وقت به سمت چپ نگاه می کرد، گریه می کرد. وقتی مرا دید، فرمود: بسیار خوش آمدی ای پیامبر و فرزند نیکوکار من. از جبرئیل پرسیدم: این شخص کیست؟ گفت: آدم علیه السلام است و اینها که سمت چپ و راست او می بینی، ارواح فرزندان او هستند. آنان که سمت راست او قرار دارند، اهل بهشت اند و آنها که سمت چپ او هستند،

اهل دوزخ اند. بدینجهت هر وقت به سمت راست نگاه می‌کرد، می‌خندید. و هر وقت به سمت چپ نگاه می‌کرد، می‌گریست. بعد، جبرئیل مرا به سوی آسمان دوم برد و از نگهبان آن خواست تا در را باز کند. نگهبان آسمان دوم همان چیزی را که نگهبان آسمان اول پرسیده بود، تکرار کرد و سپس در را باز کرد».

انس رضی الله عنه به نقل از ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم در مسیر آسمانها با آدم، ادریس، موسی، عیسی و ابراهیم علیهم الصلاة والسلام ملاقات کرد. البته در باره جزئیات مرتبه و جایگاه آنان به تفصیل چیزی نفرمود. فقط یادآوری نمود که آدم علیه السلام را در آسمان دنیا و ابراهیم علیه السلام را در آسمان ششم ملاقات کرده است.

انس رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که جبرئیل علیه السلام رسول الله صلی الله علیه و سلم را با خود نزد ادریس علیه السلام برد، ادریس علیه السلام فرمود: بسیار خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من. رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: از جبرئیل پرسیدم: که این شخص، کیست؟ جبرئیل گفت: ایشان ادریس علیه السلام هستند. بعد از کنار موسی علیه السلام گذشتیم. وقتی نگاه موسی علیه السلام به من افتاد، فرمود: خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من. درباره او از جبرئیل پرسیدم، فرمود: ایشان موسی علیه السلام هستند. بعد به عیسی علیه السلام رسیدیم. عیسی علیه السلام نیز فرمود: خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من. از جبرئیل علیه السلام پرسیدم: او کیست؟ فرمود: ایشان عیسی علیه السلام است. سپس به ابراهیم علیه السلام نزدیک شدیم. ایشان نیز مرحبا و خوش آمد گفت. درباره وی از جبرئیل علیه السلام سؤال کردم. فرمود: ایشان ابراهیم علیه السلام است.

ابن شهاب (یکی از روایان) می‌گوید: ابن عباس و ابوجبه انصاری روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «سپس مرا عروج داد و به جایی رسیدم که صدای خش خش قلم‌های فرشتگان را که مشغول نوشتن بودند، شنیدم».

انس بن مالک می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند در سفر معراج، روزانه پنجاه نماز بر امتم فرض گردانید. با آن پنجاه نماز، برگشتم تا این که به موسی علیه السلام رسیدم. ایشان پرسید: خداوند بر امتت چه چیزی فرض کرد؟ گفتم: روزانه پنجاه نماز. موسی علیه السلام فرمود: دوباره نزد پروردگارت برو. زیرا امتت توانائی انجام این کار را ندارد. نزد خداوند متعال برگشتم. حق تعالی بخشی از آن پنجاه نماز را کم کرد. وقتی نزد موسی علیه السلام آمدم، گفتم: بخشی از نمازها را معاف نمود. موسی علیه السلام گفت: باز هم به سوی خدا برگرد زیرا امتت توانائی این را هم نخواهد داشت. من بار دیگر نزد پروردگار رفتم. خداوند متعال این بار نیز بخشی از نمازها را کم کرد. باز چون نزد موسی رفتم و گفتم که خداوند بخشی دیگر از نمازها را بخشیده است، موسی علیه السلام باز همان سخن قبلی خود را تکرار کرد. برای آخرین بار، نزد حق تعالی رفتم، خداوند فرمود: روزانه پنج بار نماز بخوانید و ثواب پنجاه نماز را دریافت کنید و من هیچ گاه خلاف وعده عمل نمی‌کنم. من به سوی موسی باز گشتم. گفت: بار دیگر به خداوند مراجعه کن. (این بار نپذیرفتم) گفتم: از خداوند شرم می‌کنم. آنگاه، جبرئیل مرا با خود برد تا این که به سدره المنتهی رسیدیم. در آنجا، چیزهای گوناگونی دیدم که از آنها سر در نیاوردم. سپس وارد بهشت شدم. و در آنجا با زنجیرهای ساخته شده از مروارید و خاک بهشت که از مشک و عنبر بود، روبه رو شدم».

خاطر نشان می‌شود که در موضوع فرض شدن نماز در مکه - در شب اسراء و معراج - میان علماء هیچ اختلافی نیست. (و امام بخاری رحمه الله علیه در کتابش «صحیح بخاری» حادثه اسراء و معراج را به شرح فوق بیان داشته است.)

بازگشت از سفر اسراء و معراج:

وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفر مبارکش بازگشت، قومش را از این ماجرا آگاه کرد و در مجلسی که مطعم بن عدی و عمرو بن هشام و ولید بن مغیره حضور داشتند به آنها گفت: «من در شب گذشته نماز عشاء را در این مسجد خواندم و صبح را نیز در اینجا خوانده‌ام و در میان عشاء و صبح به بیت المقدس رفتم. پس گروهی از پیامبران را دیدم که ابراهیم و موسی و عیسی نیز از زمره آنان بودند و آنها پشت سر من نماز خواندند و من با آنها سخن گفتم. عمرو بن هشام با تمسخر گفت: نشانه‌ها و خصوصیات آنان را برای من بازگو کن. پیامبر اکرم (ص) فرمود: عیسی دارای قامتی متوسط و سینه‌ای پهن بود و گویا خون زیر پوستش نمایان بود و موهائی چین‌دار و فرفری و گسترده داشت. رنگش سرخ، مایل به سفیدی بود. گویا عروہ بن مسعود ثقی بود. اما موسی دارای هیکلی درشت اندام بود و رنگی گندمگون و قامتی بلند داشت. لبانش باریک و در هم فرو رفته به نظر می‌رسید؛ چهره‌ای اخمو و درهم کشیده داشت؛ ولی سوگند به خدا که ابراهیم بیشتر از همه به من شباهت داشت.

آن گاه گفتند: پس بیت المقدس را برای ما تعریف کن. رسول خدا فرمود: شب هنگام وارد آن شدم و شب هنگام از آن بیرون شده‌ام. در آن اثناء جبرئیل تصویری از بیت المقدس را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نشان داد. رسول خدا نیز توضیح می‌داد که: یک دروازه آن چنین و در فلان جاست و دروازه دیگر آن چنان و در فلان جاست و ... سپس آنها از رسول خدا در مورد کاروان تجاری خود پرسیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به آنها گفت: از کنار کاروان بنی فلان گذر نمودم. آنها دنبال شتری گم شده می‌گشتند. من نزد بار و بنه آنها آمدم، هیچ کس در آنجا نبود. دیدم ظرفی پر از آب است از آن نوشیدم، شما از آنها در این مورد پرسید. گفتند به خدا سوگند که این نشانه خوبی است؛ سپس رسول خدا ادامه داد و گفت: به کاروان بنی فلان رسیدم. شتران با دیدن من رم کردند و شترن قرمز رنگی خوابیده بود و بر آن جوالهائی بود که با نخلهای سفید دوخته شده بود، نمی‌دانم که شتر شکسته بود یا خیر. از آنها در این باره پرسید: گفتند این نیز نشان خوبی است. رسول خدا گفت: سپس به کاروان بنی فلان در تنعیم رسیدم که شترنر سفیدرنگی که سیاهی هم در آن دیده می‌شد، جلوی کاروان حرکت می‌کرد و اینک از آن سوی تپه بر شما وارد خواهد شد. ولید بن مغیره گفت او یک جادوگر است. وقتی در صدد تحقیق برآمدند، به صحت و درستی این موضوع پی بردند؛ پس او را به جادوگری متهم کردند و گفتند: ولید بن مغیره راست می‌گوید. این واقعه برای برخی از کسانی که ایمان آورده بودند و دعوت را تصدیق کرده بودند آزمایشی بود؛ چنان که بعضی مرتد شدند و برخی نزد ابوبکر صدیق رفتند و به او گفتند: دوست گمان می‌برد که شب گذشته به بیت المقدس رفته است. ابوبکر گفت: اگر چنین گفته است، من او را تصدیق می‌کنم؛ چون در مسافت دورتر از این او را تصدیق کرده‌ام.

و آن این که می‌گوید: هر صبح و شام از آسمان برای او خبر می‌آید، اما شما از این واقعه اظهار تعجب می‌کنید، از این رو ابوبکر را صدیق نامید.

دیدار پیامبر اسلام محمد (ص) با پروردگار در سفر معراج:

در مورد این که رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب معراج پروردگار خویش را دید و یا خیر! اکثریت مطلق صحابه نظرشان بر این است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شب معراج الله تعالی را ندیده است.

از عایشه رضی الله عنها ثابت شده است که فرمودند: «مَنْ حَدَّثَكَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ كَذَبَ وَهُوَ يَقُولُ لَا تَذَرُكَ الْأَبْصَارُ...» (روایت بخاری التوحید/۴۸۳۲)، (یعنی: هر کس به تو گفت محمد صلی الله علیه و سلم پروردگارش را دیده است، دروغ گفته است چون او می‌فرماید: چشمها او را در نمی‌یابند...)

و از ابوذر روایت شده است که از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیدم : « هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ قَالَ نُورٌ أَنَّى أَرَاهُ » روایت مسلم (الإیمان/۲۶۱) ، یعنی : آیا پروردگارت را دیده ای ؟ فرمودند : او نور است چگونه او را می بینم . از ابن عباس نقل شده که گفته است : « مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى قَالَ رَآهُ بِفُؤَادِهِ مَرَّتَيْنِ » (روایت مسلم (الإیمان/۲۵۸) ، یعنی : آنچه را دل دید انکار نکرد ، قطعاً بار دیگری هم او را دیده است ، می گوید با دل خدا را دو بار دیده است .

ابن قیم می گوید : و عثمان بن سعید دارمی در کتابش « الرؤیة » نقل می کند که : اجماع صحابه بر این است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم شب معراج الله را ندیده است ، و بعضی از علماء ابن عباس را از این اجماع استثنا می کنند ، و استاد ما (ابن تیمیه) می فرماید در حقیقت او مخالفت نکرده است ، چون ابن عباس نگفته که او را با دو چشم سر دیده است و احمد نیز بر این اعتماد نموده در یکی از دو روایتها ، چنانکه گفته است : خدای عزّ و جلّ را دیده ، اما نگفته که با دو چشم سر دیده است ، و عبارت احمد همان عبارت ابن عباس - رضای خدا بر آنان باد - است . و توضیحش بر حدیث دیگری که می فرماید : پرده اش نور است ، و آن نور اوست - خدا دانا تر است - آن نوری که در حدیث ابوذر رضی الله عنه ذکر شده ، (نوری را دیدم) . (به کتاب اجتماع الجیوش الإسلامیة جلد ۱ صفحه : ۱۲ مراجعه شود) .

و شیخ الإسلام - رحمت خدا بر او باد - می گوید : (فصل) اما دیده شدن خداوند ، آنچه در حدیث صحیح از ابن عباس روایت و ثابت شده است که : محمد با قلبش دو بار پروردگارش را دیده ، و عایشه (رضی الله عنها) دیده شدن خداوند را انکار کرده است . بعضی از مردم در بین این دو مفهوم مخالف بدین صورت توافق حاصل کرده اند : عایشه دیدن خدا را با چشم سر انکار و ابن عباس رؤیت خدا را با قلب اثبات نموده اند ، عباراتی که از ابن عباس ثابت شده اند یا مطلق اند و یا با قید «قلب» ذکر شده اند ، یک بار می گوید محمد خدایش را دیده و یک بار می گوید محمد او را دیده است ، و از ابن عباس عبارت صحیحی ثابت نشده که پیغمبر با چشم سر خدایش را دیده باشد .

و همچنین امام احمد یکبار مطلق می گوید : خدا را دیده ، و یکبار می گوید با قلبش خدا را دیده ، هیچ کس از امام احمد نشنیده است که پیغمبر خدا را با چشم سر دیده است ، اما بعضی از یارانش کلام مطلق او را شنیده و خود دیدن با چشم را برداشت کرده اند ، همچنان که بعضی از مردم کلام مطلق ابن عباس را شنیده و دیدن با چشم را از آن درک کرده اند ، در عین دلیلهای چیزی وجود ندارد که مقتضی چنین معنائی باشد و از هیچ یک از اصحاب هم چیزی ثابت نشده نه در کتاب و نه در سنت که چنین مفهومی از آن دریافت شود بلکه نصوص و عبارات صحیح بیشتر بر نفی آن دلالت دارند چنان که در صحیح مسلم از ابوذر روایت شده است که می گوید : از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) پرسیدم آیا خدا را دیده ای ؟ در جواب فرمودند : او نور است چگونه می توانم او را ببینم . و خداوند می فرماید : «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا...» (سوره اسراء / ۱) یعنی : منزّه است آن [خدائی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم سیر داد تا از نشانه های خود به او نشان دهیم . در صورتی که خودش را به او نشان می داد ذکر کردن آن شایسته تر بود ، و همچنین می فرماید : أَفْتَمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى ۱۲ / النجم ، یعنی : آیا در آنچه دیده است با او جدال می کنید ، لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى ۱۸ / النجم ، یعنی : به راستی که [برخی] از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید . اگر با چشم خود او را می دید ذکر کردن آن اولویت بیشتری داشت .

با نصّه های صحیح و اتفاق سلف این اَمّت ثابت شده است که " هیچ کس در این دنیا خدا را نمی بیند مگر اختلافی که در مورد رؤیت خاص پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) روی داده است در حالی که اتفاق دارند بر این که در قیامت همه

مسلمانان خدا را می بینند چنان که ماه و آفتاب را می بینند و خدا از همه داناتر است . (مجموع الفتاوی ج : ۶ / ص : ۵۰۹-۵۱۰)

سدره المنتهی:

پروردگار با عظمت ما می فرماید : « وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (۱۴) عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى (۱۵) إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى (۱۶) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى (۱۷) لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى » (سوره النجم / ۱۳-۱۸)

«او که بار دیگر وی را دیده است * نزد سدره المنتهی * بهشت که مأوی متقیان است در کنارش است * در آن زمان چیزهایی سدره را در برمی گیرد بود که در برگرفته * چشم محمد منحرف نشده و به خطا نرفته و سرکشی نکرده است * او بخشی از نشانه های بزرگ و پروردگار را مشاهده نمود».

و در صحیح مسلم و مسند احمد از عبدالله بن مسعود روایت شده است: «سفر رسول خدا صلی الله علیه وسلم در اسراء و معراج به سدره المنتهی ختم شد و آن در آسمان هفتم است. هر چه از زمین بالا رود، همانجا متوقف می گردد و هر چه به زمین فروآید نیز از آن سرچشمه می گیرد» «إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى» (سوره النجم: ۱۶) «در آن هنگام که چیزی (نور خیرمکنده ای) سدره المنتهی را پوشانده بود».

(در روایتی از حدیث ابن مسعود وارد شده است که سدره المنتهی در آسمان ششم قرار دارد و اکثر علماء همچون نووی و قاضی عیاض و دیگران نیز قول دوم را ترجیح داده اند. بعضی از علماء در جمع بین دو حدیث گفته اند: اصل و ریشه آن در آسمان ششم و خودش در آسمان هفتم است (والله اعلم).

در صحیحین در حدیث اسراء از ابوذر غفاری نقل شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سپس مرا بردند تا به سدره المنتهی رسیدیم. رنگ هایی بر آن بود که ندانستم چیست». در روایت مسلم آمده است:

«وقتی به دستور خدا چیزهایی آن را احافظه نمود، تغییر کرد. به حدی که هیچ کس از بندگان خدا نمی تواند زیبایی و جمالش را وصف نماید».

و در صحیحین از حدیث مالک، در حدیث معراج از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند: «سدره المنتهی به من نشان داده شد. گُناش (میوه هایش) همچون کوزه های هَجَر و برگش همچون گوش های فیل بود زیر آن چهار رود جریان داشت، دو رود آشکار و دو رود پنهان، از جبرئیل پرسیدم. (هجر قریه ای در نزدیکی مدینه بوده است که در آنجا کوزه هایی ساخته می شده که مردم مدینه آن را جهت نقل آب مورد استفاده قرار می داده اند)

انکار از معراج کفر است!

شیخ ابن عثیمین عالم شهیر جهان اسلام طی فتوائی فرموده است : «کسی که معراج را انکار کند؛ اگر حق برای او تبیین گردد و به نصوص صریح و ظاهری که در این باره در سنت و قرآن کریم آمده آگاه شود، در اینحالت او به دلیل انکارش کافر است؛ زیرا با این انکارش خدا و رسولش را تکذیب کرده است.

و اگر برایش شبهه ایجاد شده در اینحالت واجب است شبهات وی را برطرف نمود تا حق برایش روشن گردد، بعد از زوال شبهه اگر همچنان بر انکارش اصرار ورزید باز حکم به کفر وی داده خواهد شد، زیرا معراج حق و ثابت شده است، الله متعال در این آیات به آن اشاره کرده است: «وَ النَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴) عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۶) وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ (۷) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ» تا

آنجا که می فرماید: « وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (۱۴) عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى (۱۵) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى (۱۶) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى (۱۷) لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (۱۸) » (از سوره نجم).

یعنی: « قسم به ستاره در آن زمان که دارد غروب می کند، یار شما (محمد) گمراه و منحرف نشده است و راه خطا نیویخته است، و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید، آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست، آن کس که قدرت عظیمی دارد [جبرئیل امین] آن را بدو آموخته است، همان کسی که دارای خرد استوار و اندیشه وارسنه است سپس او (در صورت فرشتگی خود و با بالهائی که کرانه های آسمان را پر کرده بود) راست ایستاد، در حالی که او در جهت بلند (آسمان رو به روی بیننده) قرار داشت، سپس (جبرئیل) پائین آمد و سر در نشیب گذاشت - تا آنجا که می فرماید: او بار دیگر جبرئیل را دیده است، نزد سدره المنتهی (مکانی است در آسمان هفتم)، که بهشت منزل (و مأوای متقیان) در کنار آن است، در آن هنگام چیزهائی سدره المنتهی را فرا گرفته بود (و چنان عجائب و غرائبی که قابل توصیف و بیان نیست)، چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد (آنچه دید واقعیت بود)، او بخشی از نشانه های بزرگ (و عجائب ملکوت) پروردگارش را (در آنجا) مشاهده کرد».

و همچنین اسراء (شب روی پیامبر صلی الله علیه وسلم) به نص قرآن ثابت است، آنجا که می فرماید: « سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى » (اسراء ۱). یعنی: « پاک و منزّه است خدائی که بنده اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد». و احادیث زیادی درباره ماجرای معراج در تأیید این موضوع وارد شده است و قطعاً این رویداد حق و ثابت است، و برای همین بسیاری از اهل علم این موضوع را در کتابهای عقاید وارد کردند و آن را جزو عقیده اهل سنت و جماعت برشمرده اند. (فتاوی نور علی الدرب).

و ماعلینا الا البلاغ المبین

امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

بیت المقدس

جنوری ۲۰۱۹